گزارش روز

فصل پر حادثه در روابط تهران و واشنگتن

ایران به کناره‌گیری امریکا از برجام پاسخ متقابل می‌دهد

جان بولتون: به تهران هشدار می‌دهیم اما در پی جنگ نیستیم

سارا معصومی

۲۰۱۹ به سال پر حادثه‌ای در رابطه ایران و امریکا تبدیل شده است؛ حوادثی که نگاهی گذرا به آنها ناظر بیرونی را به این نتیجه می‌رساند که تهران و واشنگتن یا به سمت تنش پیش می‌روند یا گفت‌وگوهایی تاریخی. اگر سه سال پایانی دولت باراک اوباما، رییس جمهور شماره ۴۴ ایالات متحده به تلاش برای ایجاد کانال دیپلماتیک با تهران گذشت دو سال نخست دولت دونالد ترامپ به تخریب اندک مسیر پیش آمده در تنش زدایی از رابطه ۴۰ ساله تهران و واشنگتن از پس از انقلاب اسلامی تاکنون گذشت. امروز دیگر می‌توان گفت که فعلا دورنمایی از گشایش در رابطه دوجانبه ایران و امریکا نیست و هر چند ساعت یک بار یکی از طرفین دیگری را با دستوری یا اقدامی جدید می‌نوازد. از جنگ نظامی و میدانی میان دوطرف خبری نیست اما جنگ اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی مدت‌هاست که تهران و واشنگتن را رودرروی هم قرار داده است. فردا (چهارشنبه) کناره‌گیری امریکا از توافق هسته‌ای با ایران یک ساله می‌شود و این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی و در مواردی هسته‌ای امریکا علیه ایران مجددا وارد چرخه اجرا شده است. همزمان با نزدیک شدن به این روز از هفته قبل همان گونه که روزنامه اعتماد در گزارش‌های متعدد خبر داده بود، تهران برای اقدامی متناسب با نقض برجام از سوی امریکا آماده می‌شود و در تازه‌ترین تحولات در این زمینه، برخی منابع آگاه از اعلام واکنش ایران ظرف ۲۴ تا ۷۲ ساعت آینده خبر می‌دهند. روزنامه اعتماد در شماره روز یکشنبه ۱۵ اردیبهشت خود در مطلبی با عنوان «ایران در مسیر کاهش کلی یا جزیی تعهدات» خبر داده بود که هیات نظارت بر اجرای برجام در حال بررسی واکنش ایران به بدعهدی‌های امریکا و تعلل ۱+۴ در جبران آن با استناد به مواد ۲۶ و ۳۶ برجام است. این خبر روز گذشته (دوشنبه) در حالی تایید شد که امریکایی‌ها می‌گویند همزمان با سالروز کناره‌گیری از توافق هسته‌ای، تحریم‌های جدیدی را علیه ایران وضع می‌کنند و البته صبح دوشنبه ایرانی‌ها به وقت محلی نیز با بیانیه‌ای تند و تیز و البته توخالی از جانب کاخ سفید آغاز شد. در بیانیه‌ای که سایت اطلاع‌رسانی کاخ سفید به امضای جان بولتون، مشاور امنیت ملی منتشر کرد ادعا شده بود که ناوهواپیمابر آبراهام لینکلن به منطقه (استقرار) فرماندهی مرکزی امریکا (غرب آسیا/خاورمیانه) اعزام شده است. در حالی که انتشار این بیانیه از سوی تمام تحلیلگران مسائل ایران و امریکا به تلاشی برای تحریک ایران تعبیر شد اما در متن بیانیه علت انتشار، مجموعه‌ای از نشانه‌ها و هشدارهای نگران کننده روزافزون از جانب ایران عنوان شده بود. بر اساس ترجمه خبرگزاری فارس، جان بولتون در این بیانیه تحریک‌آمیز گفت: ایالات متحده برای جنگ با رژیم ایران تلاش نمی‌کند اما برای هر حمله‌ای، چه از طرف نمایندگانش، چه از طرف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا از طریق نیروهای متقارن باشد، آماده است.» بولتون در بیانیه خود مدعی شده بود که این تصمیم واشنگتن با هدف ارسال «پیام صریح و بدون تردید» نیت امریکا در قبال تهران اتخاذ شده است. بولتون مدعی شد: «امریکا در حال استقرار ناوگروه ضربتی یو.اس.اس آبراهام لینکلن و بمب‌افکنی در منطقه فرماندهی مرکزی امریکا است تا یک پیام صریح و بدون تردید به رژیم ایران ابلاغ کند مبنی بر اینکه هر گونه حمله به منافع امریکا یا همپیمانان این کشور با بی‌رحمی روبرو خواهد شد.

ساعتی پس از انتشار این بیانیه بود که روزنامه‌نگاران و تحلیلگران بسیاری در این حوزه با انتشار بیانیه‌ای که تاریخ آن به نخستین روزهای ماه آوریل ۲۰۱۹ بازمی‌گشت در ادعای جان بولتون مبنی بر اعزام این ناو در پاسخ به آنچه اقدام‌های تحریک‌آمیز ایران خوانده بود، تشکیک کردند. به عنوان نمونه «ایلان گلدن‌برگ» مدیر بخش امنیت خاورمیانه در اندیشکده «مرکز امنیت امریکایی جدید» در توییتی در این باره نوشت: «اعزام یک ناوگروه به سنتکام، اقدام غیرمعمولی نیست و احتمالا اقدامی عادی بوده که از مدت‌ها قبل برنامه آن چیده شده است. ادبیات آتش‌افروزانه بولتون، غیرمعمولی و تحریک‌آمیز است البته حدس من آن است که این موضوع یک فرصتی برای تلاش به منظور ارعاب ایرانی‌ها است نه چیز بیشتر».

«تیم بی» تشنه جنگ‌افروزی است

بیانیه جان بولتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید درباره دلایل اعزام ناو امریکایی به خلیج فارس چه در قالب روغن سوخته را نذر امامزاده کردن صرفا بهره‌برداری رسانه‌ای از یک همزمانی تصادفی باشد و چه یکی دیگر از حلقه‌های زنجیره تلاش برای تنگ‌تر کردن عرصه بر تهران در سایه سیاست فشار حداکثری، لزوم برخورد مدبرانه ایران را بیش از پیش می‌کند. تهران و واشنگتن به گواه بسیاری از ناظران روابط دوجانبه روزهایی را تجربه می‌کنند که کوچک‌ترین حادثه می‌تواند به تنش نظامی غیرمستقیم یا رویارویی نظامی مستقیم میان این دو تبدیل شود. هر چند که سیاست خارجی دولت ترامپ در بسیاری از پرونده‌ها از بی‌نظمی فاحشی رنج می‌برد و به سختی می‌توان از راهبردی ویژه در آن سخن گفت اما در قبال ایران تا این مقطع زمانی یک نکته مشخص وجود دارد و آنهم این است که کاخ سفید تلاش می‌کند با سیاست فشار حداکثری در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی تغییری در سیاست‌های تهران ایجاد کند. در این میان برخی می‌گویند واشنگتن به دنبال تغییر رفتار ایران است و برخی از عزم کاخ سفید برای تغییر رژیم سخن می‌گویند. در داخل ایران باور عمده تحلیلگران مسائل دو کشور این است که کاخ سفید بدون هزینه نظامی و مالی چشمگیر، تحقق هر کدام از این دو هدف (تغییر رژیم یا تغییر رفتار) را غنیمت می‌شمارد. البته در یک سال و نیم اخیر حضور چهره‌هایی چون مایک پمپئو در جامه وزیر خارجه و جان بولتون در قامت مشاور امنیت ملی بر تند و تیز شدن کیفیت اقدام‌های ضدایرانی کاخ سفید افزوده است و علاوه بر محمدجواد ظریف، وزیر خارجه کشورمان که در مصاحبه با رسانه‌های امریکایی اعلام کرد این دو به اضافه محمد بن سلمان از عربستان سعودی و محمد بن زائد از امارات به دنبال درگیری نظامی با تهران هستند، رسانه‌های امریکایی نیز در چند روز گذشته نسبت به تلاش‌های این محور (B-Team) برای جنگ‌افروزی با تهران هشدار داده‌اند. حتی چهره‌ای مانند وندی شرمن، مذاکره‌کننده ارشد امریکا در دوره باراک اوباما در مذاکرات هسته‌ای با ایران نیز روز گذشته نسبت به تلاش جان بولتون برای درگیری نظامی با ایران به دونالد ترامپ هشدار داد.

نگاهی به سیاست‌های کاخ سفید در قبال ایران در دو سال گذشته و به خصوص پس از کناره‌گیری از برجام و بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای نشان می‌دهد که یک سال پس از کناره‌گیری از توافق هسته‌ای، کاخ سفید هنوز واکنش مطلوبی را که انتظار آن را می‌کشید از ایران ندیده و طبیعی است که مطلوب کاخ سفید سخت شدن عرصه بر تهران و خروج این کشور از برجام بود. در مقطع فعلی می‌توان گفت که سیاست فشار حداکثری کاخ سفید علیه ایران در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی دنبال می‌شود.

تلاش برای امنیتی‌سازی پرونده ایران

در سطح بین‌المللی کاخ سفید به دنبال تصویرسازی منفی از ایران به منظور جلب اجماع جهانی علیه تهران است. در این بخش مهم‌ترین هدف دونالد ترامپ و تیم او در کاخ سفید به انضمام متحدانش در اسراییل، عربستان و امارات این است که پرونده ایران را دوباره امنیتی‌سازی کنند تا در سایه این امنیتی‌سازی هر اقدام حقوقی در سطح شورای امنیت، اقتصادی در وضع تحریم و حتی نظامی در سطح میدانی را توجیه کرده باشند. دولت‌های پیشین امریکا در چند دهه اخیر با همین تصویرسازی در پرونده‌های شوروی سابق و عراق بود که توانستند به اقدام‌های فرامرزی خود مشروعیت ببخشند. در مورد عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، تندروهای نشسته در یمین و یسار جورج بوش، رییس جمهور وقت با طرح مساله برخورداری این کشور از تسلیحات کشتار جمعی تصویری امنیتی از عراق ساخته و به آن حمله کردند. درباره ایران نیز در دو سال اخیر تیم ترامپ تلاش‌های گسترده‌ای برای این تصویرسازی منفی کرده است و برجام و پایبندی ایران به آن بزرگ‌ترین مانع امریکا در پیشبرد این هدف است. هر چند که امروز با توجه به کارشکنی‌های امریکا در توافق هسته‌ای و تعلل‌های ۱+۴ در برآورده کردن خواسته‌های منطقی ایران کمتر می‌توان از دستاوردهای اقتصادی برجام سخن گفت اما اهل فن منصف همچنان خروج پرونده ایران از حالت امنیتی و به اصطلاح امنیتی‌زدایی از پرونده ایران در سطح بین‌المللی را مهم‌ترین دستاورد سیاسی توافق هسته‌ای می‌دانند. یکی از دلایل تلاش تیم ترامپ برای تحریک ایران به خروج از توافق نیز اراده موجود در «تیم بی» برای اعاده آن تصویر امنیتی از ایران است. به عنوان مثال، بنیامین نتانیاهو در سه سال گذشته با نمایش تصاویر یا اسنادی ادعایی درباره انحراف در برنامه هسته‌ای ایران در گذشته تلاش کرد پرونده مختومه شده ایران در آژانس با عنوان ابعاد احتمالا نظامی برنامه هسته‌ای ایران را مجدد به گردش بیندازد که موفق نشد. طرح مساله کمک‌های نظامی ایران به حوثی‌های یمن که مبتکر آن عربستان سعودی و مجری آن در صحن شورای امنیت امریکا بود نیز به همین منظور انجام شد. در چنین شرایطی ایران برای مقابله با این سیاست مخرب امریکا در سطح بین‌المللی باید مانع از جلب اجماع علیه خود توسط امریکا شود. دولت ترامپ در دو سال گذشته حداقل چهار تلاش نافرجام برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت داشته است. در حال حاضر گزارش‌های آژانس بین‌الملل انرژی اتمی در مقابله با تلاش تیم ترامپ برای اجماع‌سازی علیه ایران بسیار مفید و مهم است. بر اساس همین ۱۴ گزارش منتشر شده است که ۱+۴ می‌گوید ایران به تمام تعهدات خود پایبند بوده لذا ادعای انحراف در برنامه هسته‌ای ایران یا تعقیب سلاح هسته‌ای از سوی تهران را رد می‌کنند. در شرایطی که چهره جنگ‌طلبی مانند بولتون حتی از نمد مانور نظامی همیشگی امریکا در منطقه برای سیاست فشار حداکثری بر ایران کلاهی می‌دوزد، ایران باید مراقب تلاش‌ها برای تصویرسازی منفی از خود باشد.

رویای قطع بال‌های ایران در منطقه

در سطح منطقه‌ای، امریکای ترامپ به دنبال کاستن از نفوذ ایران در منطقه است. امروز ایران از افغانستان تا سوریه، از عراق تا لبنان و از غزه تا یمن حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد و موفقیت‌های آن هم صرفا به نفوذ سیاسی محدود نمی‌شود و اتفاقا این نفوذ میدانی ایران است که کاخ سفیدنشین‌ها را نگران کرده است. وزارت خارجه دونالد ترامپ چه آن زمان که سکان آن در اختیار رکس تیلرسون بود و چه امروز که مایک پمپئو با انتقال از سازمان سیا عنوان رییس آن را در اختیار دارد تلاش گسترده‌ای برای جلب اجماع بین‌المللی در مذمت فعالیت‌های منطقه‌ای ایران کرده و البته بر هیچ کس پوشیده نیست که اروپایی‌ها نیز تا حدودی در این بخش با امریکا همصدا شده‌اند. یکی از اصلی‌ترین اهداف کاخ سفید در این بخش قطع بال‌های ایران در منطقه است و به گواه کارشناسان در این حوزه بیشتر فعالیت‌های ضدایرانی امریکا پشت پرده و خزنده پیش می‌رود. به عنوان مثال یکی از سیاست‌های واشنگتن برای کاستن از نفوذ ایران در منطقه، تلاش برای عادی‌سازی رابطه اعراب با رژیم اسراییل است. بخش اعظمی از این تلاش‌ها در پشت پرده انجام می‌شود و بر همین اساس است که در دو سال گذشته بارها و بارها رسانه‌های منطقه‌ای یا امریکایی از دیدار مخفیانه نمایندگان دولت سعودی با مقام‌های اسراییلی در کشوری ثالث خبر داده‌اند. اوج نمایش این سیاست را هم در نشست ضدایرانی ورشو در سال گذشته شاهد بودیم. نشستی که در آن شاهد خوش و بش مقام‌های کشوری چون عمان با همتای اسراییلی بودیم. یکی دیگر از پاشنه‌های سیاست کاستن از نفوذ ایران در منطقه تلاش برای ترغیب کشورهای عربی به عادی‌سازی رابطه با سوریه است. به عنوان مثال زمزمه‌هایی مبنی بر آمادگی سعودی در پروسه بازسازی سوریه به گوش می‌رسد و اینجاست که ایران باید زنگ خطرهای به صدا درآمده را جدی تر بگیرد. یک کارشناس مسائل سیاست خارجی در این باره به «اعتماد» می‌گوید: ایران در پرونده‌های بسیاری مثل عراق و سوریه جنگ را برده و باید صلح را هم ببرد. در عراق ما موفق شدیم نیروهای سیاسی نزدیک به خود را در ساختار حاکمیت وارد کنیم و این کاری است که باید برای تثبیت نفوذ خود در کشوری مانند سوریه هم پیش ببریم. این مساله سیاستی شناخته‌شده در روابط بین‌الملل است و نباید دستاوردهای میدانی را بدون پشتوانه سیاسی رها کرد.

دوقطبی‌سازی داخلی

در سطح ملی، تیم ترامپ به گونه‌ای گام برمی‌دارد که می‌توان آن را تلاشی مجدانه برای تغییر نظام در ایران دانست. هر چند که دولت‌های پیشین امریکا در ۴۰ سال گذشته هیچگاه از تلاش برای تغییر نظام در ایران دست برنداشته‌اند اما این مساله در تیم ترامپ با توجه به حضور تندروهایی که ایران ستیزی به بخشی از هویت شناسنامه سیاسی آنها تبدیل شده شدت بیشتری گرفته است و البته نمی‌توان از کنار تاثیرپذیری این افراد از اسراییل و عربستان هم به سادگی عبور کرد. در چنین شرایطی وزارت خارجه و تیم امنیت ملی امریکا به شکل بی‌سابقه‌ای با اعضای اپوزیسیون‌های مختلف ایران در خارج از کشور دیدار می‌کنند که به گفته منابع آگاه اصلی‌ترین سوژه این رایزنی‌ها مشورت گرفتن از اعضای اپوزیسیون برای چگونگی ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت در ایران است. به گواه تاریخ، رونالد ریگان نیز در دهه ۶۰ سیاستی مشابه را علیه شوروی وقت در سطح ملی دنبال کرد. در این سطح، دو قطبی‌سازی در جامعه هدف (ایران) دنبال می‌شود. شکاف میان حاکمیت و ملت، افشای فسادهای اقتصادی درون سیستم، تقویت اختلاف‌های داخلی به خصوص قومی و ایجاد بی‌اعتمادی به هر گامی که حاکمیت در سطح داخلی یا بین‌المللی برمی‌دارد پاشنه‌های این سیاست به شمار می‌رود. به عنوان مثال در یک سال و نیم اخیر شاهد بودیم که مایک پمپئو، وزیر خارجه ترامپ در هر حادثه داخلی در ایران مانند سیل گسترده اقدام به متهم کردن حاکمیت به بی‌کفایتی در مهار و مدیریت آن کرد یا حساب‌های وزارت خارجه امریکا به زبان فارسی یا حساب‌های اسراییل به زبان فارسی همین سیاست ایجاد بی‌اعتمادی مردم به حاکمیت را دنبال می‌کنند. در چنین شرایطی افزایش کارآمدی در درون و تولید ثروت به منظور ممانعت از سقوط استانداردهای معیشتی مردم بهترین سیاستی است که می‌تواند مانع از تعمیق شکاف‌های طبقاتی شود.

ایران و سیاست هوشمندانه ایجابی

آیا ایران و امریکا سرانجام جنگ مستقیم را تجربه می‌کنند؟ با وجود آنکه این سوال این روزها بیش از هر پرسش دیگری ذهن ناظران تحولات دوجانبه تهران و واشنگتن را به خود مشغول کرده است اما به نظر می‌رسد که تهران و ترامپ فعلا سیاست پرهیز از گزینه نظامی را دنبال می‌کنند. هر چند که به گواه کارشناسان مثلث عربی - عبری - غربی به دنبال درگیری نظامی با ایران هستند و برای تحقق این امر به دنبال طراحی پرونده‌های امنیتی یا حادثه‌سازی برای به تله انداختن تهران هستند اما تدبیر سیاسی در ایران فعلا بر مدار پرهیز از رویارویی نظامی مستقیم یا حتی غیرمستقیم است. با وجود آنکه برخی از منتقدان دولت در داخل، وزارت خارجه را به انفعال در برابر اقدام‌های تحریک‌آمیز تیم ترامپ متهم می‌کنند اما نگاهی به گام‌های برداشته شده از سوی ایران در یک سال گذشته نشان می‌دهد که سیاست ایران در قبال امریکا نه تنها در خلأ اتفاق نمی‌افتد بلکه متناسب با رفتارهای برجامی و غیربرجامی این کشور و با در نظر گرفتن هدف نهایی واشنگتن نشین‌ها از این کارشکنی‌ها است. ایران به سمت تقابل نظامی با امریکا حرکت نمی‌کند و سیاست هوشمندانه ایجابی را در قبال امریکا پیگیری و پیاده‌سازی می‌کند. در این فضا توصیه کارشناسان مسائل بین‌المللی به تهران این است که مراقب حادثه‌های به ظاهر کوچک و از پیش طراحی شده باشد. امریکای ترامپ از یک سال و نیم قبل با طرح ادعاهایی مانند عملیات‌های مخرب ایران در خاک اروپا و بازداشت دیپلمات‌هایی از تهران در این رابطه و همچنین اخیرا با طرح مساله ارتباط میان ایران و القاعده به دنبال تله‌سازی برای تهران است. طرحی که مقام‌های متفاوت سیاسی و امنیتی و اطلاعاتی در ایران تاکنون با هوشیاری در مسیر خنثی‌سازی آن برآمده‌اند.

ادامه از صفحه اول

مکافات نقض برجام

راستی‌آزمایی‌ها را در بر می‌گیرد. بیرونی‌ترین دایره، معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای یا CTBT است که گسترده‌ترین مجموعه محدودیت‌های هسته‌ای را برای کشورها ایجاد می‌کند. حلقه چهار بسیار فراخ‌تر و بزرگ‌تر در چهار سال گذشته ایجاد شده است که یک حلقه نظارتی بسیار بزرگ‌تر است. هیچ یک از کشورهای عضو آژانس، امضاکنندگان پیمان عدم اشاعه، امضاکنندگان پروتکل‌های الحاقی و CTBT تا چنین سطحی از نظارت و محدودیت را نپذیرفته‌اند. این حلقه بسیار فراگیر نظارتی، همان نظام نظارت، کنترل و بازرسی مربوط به برجام است که به صورت اختصاصی از سوی ایران پذیرفته‌شده است.

یک گفتمان تازه‌ای در میان متولیان برجام در حال شکل گرفتن است که گروهی از مسوولان کشور از این عبارت استفاده می‌کنند که «برجام جزئی از نظام کنترل تسلیحات بین‌المللی است.»

من با این ارزیابی اخیر مخالفم، برجام جزئی از نظام کنترل تسلیحات و عدم اشاعه «بین‌المللی» نیست. در تمام متن برجام تمام نظارت‌ها، کنترل‌ها و اعمال محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی که برای برنامه هسته‌ای ایران در نظر گرفته‌شده است و در قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد آمده است، تاکید شده که این تعهدات «مختص ایران» هستند.

باید توجه کنیم که نظام عدم اشاعه بین‌المللی هنوز موفق به فراگیر کردن و همه‌گیر کردن دو دایره نظارتی پروتکل‌های الحاقی و پیمان منع جامع آزمایش هسته‌ای، نشده است و حتی CTBT هنوز به مرحله اجرایی شدن نرسیده است. اما ایران فراتر از هر دو این دایره نظارتی تعهداتی را پذیرفته است که هیچ کشور دیگری در دنیا حاضر به پذیرش آن نشده است. در نتیجه امتیازهایی که ما بر اساس برجام دادیم بسیار فراتر از همه تعهدات موجود بین‌المللی است.

به جز کشورهای اروپایی، بخشی از سیاستمداران و مسوولان امنیتی کارکشته و بالغ‌تر امریکایی هم آگاه هستند که وجود برجام تا چه اندازه برای نظام کنترل تسلیحات بین‌المللی ارزشمند است. در واقع می‌توان گفت ایران بدون دریافت امتیازهایی چندان، بزرگ‌ترین امتیازهای ممکن در حوزه نظارت هسته‌ای را در اختیار بخشی از نظام بین‌المللی قرار داده است که به دنبال انحصار توانمندی‌های هسته‌ای هستند. با وجود این علم به اهمیت، ترامپ و تیم او ادعا می‌کنند که به اهمیت این قرار داد اعتنا ندارند.

فروپاشی برجام، زمینه‌سازی ۴۰ ساله در نظام حقوق بین‌المللی هسته‌ای را نابود و بی‌نتیجه خواهد کرد. تهدید ایران بر اینکه امکان فروپاشی برجام وجود دارد، یک تهدید بسیار بزرگ است.

با تعهد به برجام، ما در حال چشم‌پوشی از بخش مهمی از امتیازهای بین‌المللی خودمان هستیم. در حالی که بسیاری از کشورهای جهان با اجرای پروتکل مدل ان‌پی‌تی، در حال بهره‌بردن از شرایط عادی بین‌المللی هستند، جمهوری اسلامی ایران، پذیرفته است که تعهداتی بسیاری فراتر از سختگیرانه‌ترین پیمان‌های بین‌المللی و فراگیرترین نظام‌های نظارتی بین‌المللی بپذیرد و در مقابل آن هم امتیازهای ناچیزی گرفته است.

اقدامی که ایران با پذیرش برجام برای جهانی‌سازی نظام‌های کنترلی و نظارتی هسته‌ای به وجود آورده است، قابل بازگشت است. ایران به عنوان یک عضو جامعه بین‌المللی، حق دارد حتی اگر تمایل داشته‌باشد، از برجام بازگردد و به پروتکل مدل پیمان عدم اشاعه بدون هیچ الحاق و تعهد اضافه‌ای بازگردد.

حتی در چنین شرایطی ایران می‌تواند درخواست بازنگری در ترتیبات اجرایی و پادمانی بدهد و تعهدات پادمانی خود را نیز کاهش دهد. به لحاظ حقوقی مادامی که ایران تمایل داشته‌باشد تعهدات خود را بر اساس NPT بدون پروتکل‌های الحاقی و بدون برجام ادامه دهد کسی نمی‌تواند ایرادی حقوقی به رفتار ایران وارد کند. اما چنین اقدامی عملا به معنای فروپاشی کامل دستاوردی برای نظام کنترل تسلیحاتی، با عنوان برجام است.

من معتقدم که ایران با توجه به شرایط موجود، نباید عکس‌العملی و واکنشی عمل کند، بلکه باید رفتاری ابتکاری داشته‌باشد.

ایران باید اعم از ابتکارات حقوقی، سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی به کار ببرد. دیدگاه من این است که به واسطه اینکه هزینه‌های زیادی از سوی جمهوری اسلامی ایران برای برجام پرداخت شده است، قاعدتا باید آخرین نفری باشیم که از امتیازات برجام چشم‌پوشی بکنیم. هر زمان که جمهوری اسلامی ایران احساس کند که هزینه ماندن در برجام بیش از دستاورد در آن است، آنگاه باید فروپاشی برجام را به عنوان یک گزینه برای افزایش هزینه‌های طرف مقابل در نظر بگیرد. اینکه چه زمانی برآورد هزینه و فایده برجام، سر به سر می‌شود، یک تصمیم بسیار ظریف استراتژیک است که نباید در مورد آن اشتباه انجام شود.

مساله حفظ یا فروپاشی برجام، مساله کارشناسی نیست، هیچ .کارشناس یا ناظری نمی‌تواند به تنهایی نظر بدهد که ماندن یا خروج از برجام درست یا غلط است. این یک تصمیم جمعی، استراتژیک و بسیار حساس است که باید محاسبات دقیق و گسترده در همه ابعاد راهبردی چنین تصمیمی را در زمان لازم اتخاذ کند.

مادامی که احساس شود منافع ماندن در برجام، بیشتر از هزینه‌هایش است، باید در آن ماند، اما درست لحظه‌ای که این حساب هزینه و فایده سر به سر شد، زمان فروش برجام و نقد کردن تمام هزینه‌های قبلی فرا می‌رسد. پیدا کردن این زمان، نیازمند محاسبات دقیق استراتژیک است.

سوژه روز

مذاکرات چین و امریکا برای پایان جنگ تجاری در سایه تهدیدهای تازه قرار گرفت

سنگ تازه ترامپ در چاه تجارت جهانی

شهاب شهسواری

در شرایطی که جمعه این هفته بر اساس ضرب‌الاجل اختیاری دولت امریکا قرار بود مذاکرات میان واشنگتن و پکن برای انعقاد یک قرارداد جامع تجاری به نتیجه برسد و در آستانه سفر هیات بزرگ چینی به امریکا برای نهایی کردن این توافق، رییس جمهور امریکا با انتشار پیام‌هایی در حساب کاربری خود در شبکه‌های اجتماعی، بر آینده جنگ تجاری میان دو ابرقدرت اقتصادی غرب و شرق سایه ابهام گسترانده، هنوز مشخص نیست تهدید دونالد ترامپ، رییس جمهور ایالات متحده امریکا برای گسترش تعرفه ۲۵ درصدی به ۲۰۰ میلیارد دلار از کالاهای صادراتی چین به امریکا، فقط یک تاکتیک تهدیدآمیز برای مجبور کردن چین به پذیرش پیشنهادهای امریکا در چهار روز باقیمانده تا ضرب‌الاجل خودساخته است یا اینکه نشان از ناامیدی در به نتیجه رسیدن به یک توافق جامع میان دو ابرقدرت.

توییت‌بازی با اقتصاد جهان

انتشار دو پیام از سوی رییس جمهور ایالات متحده امریکا در حساب کاربری شبکه اجتماعی توییترش، باعث شد که صبح دوشنبه بازارهای جهانی با اضطراب و کاهش ارزش مواجه شوند. رییس جمهور امریکا در پیام‌های خود ادعا کرد که از روز جمعه این هفته ۲۰۰ میلیارد دلار از صادرات چین به خاک امریکا که تاکنون ۱۰ درصد تعرفه پرداخت می‌کردند، مشمول تعرفه ۲۵ درصدی خواهد شد. ترامپ نوشت: «۱۰ ماه است که چین برای ۵۰ میلیارد دلار از صادراتش ۲۵ درصد تعرفه می‌دهد و ۲۰۰ میلیارد دلار از کالاهایش مشمول تعرفه ۱۰ درصد هستند. این تعرفه‌ها یکی از نتایج شکوفای اقتصاد چین هستند. حالا از جمعه ۱۰ درصد به ۲۵ درصد افزایش پیدا می‌کند. ۳۲۵ میلیارد دلار از صادرات چین هم به خاک امریکا بدون تعرفه باقی خواهد ماند، اما آن هم به زودی مشمول ۲۵ درصد می‌شود. تعرفه‌های پرداختی تاثیر بسیار ناچیزی بر قیمت کالاها در ایالات متحده امریکا خواهد داشت و بیش از هر چیز بر عهده چین است. تلاش برای توافق تجاری با چین ادامه دارد، اما خیلی به کندی، آنها خواهان مذاکره مجدد هستند، اما نه!» با طلوع خورشید روز دوشنبه، به تدریج از شرق تا غرب جهان، بازارهای جهانی واکنشی شدید توام با اضطراب به این تهدیدها نشان دادند. بازارهای سهام در آسیا، اروپا و امریکا با کاهش ارزش کار خود را شروع کردند و ارزش یوان چین و برخی دیگر از ارزهای جهان نسبت به دلار امریکا با کاهش مواجه شدند. این تهدید دونالد ترامپ در شرایطی در آخرین ساعات تعطیلات آخر هفته مطرح شد که یک هیات تجاری بزرگ چین، آماده سفر در هفته جاری به امریکا بودند. این هیات ۱۰۰ نفره که قرار بود به ریاست لیو هی، معاون صدر حزب کمونیست چین چهارشنبه به واشنگتن وارد شوند، مسوول پیگیری آخرین دور مذاکرات تجاری میان چین و امریکا باشند. سخنگوی وزارت خارجه چین، ضمن اشاره به اینکه پکن همچنان شرایط را رصد می‌کند، اعلام کرد که هنوز تغییری در برنامه سفر هیات چینی به امریکا ایجاد نشده است. دولت امریکا ضرب‌الاجل اختیار ۱۰ مه (۲۰ اردیبهشت) را برای توافق تجاری نهایی میان دو کشور تعیین کرده است، یعنی همزمان با تاریخی که رییس جمهور امریکا در توییت خود به عنوان روز آغاز تعرفه‌های جدید علیه چین اعلام شد. دونالد ترامپ ادعا می‌کند که اگر توافق تجاری با چین امضا شود «بزرگ‌ترین توافق تاریخ» به دست آمده است.

به ضرر مصرف‌کنندگان امریکایی

همزمان با تهدیدهای تازه رییس جمهور امریکا در مورد بالا بردن تعرفه واردات کالا از چین، بسیاری از تحلیلگران امریکا چنین سیاستی را اقدام علیه مصرف‌کنندگان امریکایی تلقی می‌کنند. هر چند دونالد ترامپ ادعا کرده است که چنین تعرفه‌هایی باعث افزایش چندان قیمت کالاها در امریکا نمی‌شود، اما تحلیلگران معتقدند که اقتصاد در هم تنیده دو کشور و وابستگی صنایع امریکا به مواد اولیه و محصولات نیمه کامل چینی می‌تواند به شکل عمده‌ای در قدرت خرید شهروندان امریکایی تاثیر بگذارد. همزمان گروهی از ناظران، از جمله وارن بافت، ثروتمند مشهور امریکایی معتقدند که استمرار جنگ تجاری ترامپ با چین، نه تنها شهروندان امریکایی بلکه همه جهان را در معرض خطر رکود و مشکلات اقتصادی قرار می‌دهد.

پکن در مورد تسلیحات هسته‌ای مذاکره نمی‌کند

سخنگوی وزارت خارجه چین، اظهارات روسای جمهوری امریکا و روسیه در تماس تلفنی دوجانبه اخیرشان در مورد آمادگی برای مذاکره در مورد یک پیمان هسته‌ای جدید سه‌جانبه با حضور پکن را رد کرد. گنگ شوانگ، سخنگوی وزارت خارجه چین گفت: «چین در هیچ گفت‌وگوی سه‌جانبه‌ای در مورد خلع سلاح هسته‌ای مشارکت نمی‌کند.» به گفته سخنگوی وزارت خارجه چین در حال حاضر حجم توان هسته‌ای چین «در پایین‌ترین سطح نیازهای امنیت ملی» این کشور است و قابل قیاس با زرادخانه روسیه و ایالات متحده امریکا نیست. گنگ شوانگ تاکید کرد که دولت چین بر موضع اساسی خود مبنی بر امحای کامل سلاح‌های هسته‌ای در جهان تاکید می‌کند و قطعا این مسوولیت بر عهده دولت‌هایی است که بزرگ‌ترین زرادخانه‌های هسته‌ای جهان را در اختیار دارند. دولت چین همواره تاکید کرده است که در صورت اقدام عملی دولت‌های هسته‌ای دیگر جهان به کاهش حجم سلاح‌های اتمی به شکل بازگشت‌ناپذیر و قابل راستی‌آزمایی، حاضر است بعد از کاهش عمده حجم زرادخانه کشورهایی مانند روسیه و امریکا به تلاش‌ها برای خلع سلاح هسته‌ای بپیوندد.